



دوماهنامه علمی-پژوهشی

د ۹، ش ۳ (پیاپی ۴۵)، مرداد و شهریور ۱۳۹۷، صص ۱-۳۳

تحلیل گفتمان موضوعی: تلفیقی از رویکرد گفتمانی - تاریخی و تفسیر موضوعی قرآن کریم

ابوالفضل مزینانی^۱، علی علیزاده^۲، علیرضا آزاد^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳. استادیار معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پذیرش: ۹۶/۳/۳۰

دریافت: ۹۵/۱۰/۲۱

چکیده

امروزه، با بی‌اعتبار شدن معیارهای اخلاقی مشروع و مقبول اکثریت جامعه که در مسیر سنجش و ارزیابی گفتار و کردار نخبگان قدرت، به‌ویژه سلطه‌جویان، وجود دارد، حوزه تحلیل گفتمان مبتنی بر «نقد درونی» و وفادار به اصول مکتب فرانکفورت با چالش جدی مواجه شده است و برای رفع این معضل، سنت تفسیر موضوعی قرآن کریم اهمیت یافت. مفسر موضوعی به دنبال استخراج آرمان‌ها، راه‌حل‌ها، نظریه‌ها و ایده‌هایی است که به صورت پراکنده درباره موضوعات و معضلات فردی و یا اجتماعی خاصی در لابه‌لای آیات، مضامین و مفاهیم قرآن ارائه شده است. در این مقاله، رویکردی معرفی خواهد شد که با هدف تعمیم فلسفه تفسیر موضوعی به عرصه تحلیل گفتمان سیاسی/اجتماعی تدوین شده است. این بسته نوین که به اصطلاح آن را «تحلیل گفتمان موضوعی» می‌نامیم، با تلفیق نظریه‌ها و راهبردهای تحلیلی «رویکرد تاریخی-گفتمانی ووداک» و مراحل اجرایی «رویکرد تفسیر موضوعی شهید صدر» تدوین شده است. این بسته در سه بعد «مبانی نظری»، «ابزار تحلیل زبان» و «مراحل عملیاتی» توصیف شده است. همچنین، شیوه کار با نظریه بافت و نظریه استدلال به عنوان ابزار تحلیل به صورت منفرد بازنمایی شد. با این حال، برای آشنایی با شیوه کار با این بسته خارج از حیطه تفسیر موضوعی، تبیین مراحل عملیاتی نیز با یک مطالعه موردی آزمایشی روی مثنوی معنوی همراه شد. تحلیل گفتمان موضوعی برای استخراج، تبیین و تدوین آرمان‌ها، عقاید و یا نظریه‌های نقادانه فرد/افرادی از مراجع و رهبران مذهبی/سیاسی که به نوعی مشروعیت کسب کرده‌اند، به عنوان مکملی برای نقد درونی و یا سرمشقی برای نخبگان قدرت توصیه می‌شود.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان موضوعی، رویکرد گفتمانی-تاریخی، تفسیر موضوعی، نقد درونی، آرمان.

۱. مقدمه

نظریه‌های انتقادی مبتنی بر هدف فهم و تغییر جامعه و نیز مطالعات تحلیل گفتمان وفادار به اصول مکتب فرانکفورت^۱ و برساخت‌گرایی اجتماعی^۲ در چند دهه اخیر در حوزه‌های زبان‌شناسی، علوم سیاسی و علوم اجتماعی جایگاه آگاهی‌بخش ویژه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. در همین راستا، ویس و ووداک باور دارند که نظریه انتقادی، حتی با مفاهیم متفاوتی از ایدئولوژی، در پی این است که عوامل انسانی^۳ را از نیازها و منافعشان آگاه کند (Weiss & Wodak, 2003: 14).

در راستای آگاه‌سازی پیش‌گفته و رهایی‌بخشی در چارچوب مکتب فرانکفورت یا به عبارتی، نظریه‌پردازی انتقادی، نقد ایدئولوژی با «نقد درونی» پیوندی ژرف داشت. هدف از نقد درونی که در آرای هگل و نقد وی بر مارکس ریشه دارد، افشای تناقضات موجود میان واقعیت مشهود و آن دسته از آرمان‌های اجتماعی است که به نظم‌های اجتماعی دایر، نهادها و حاکمیت سیاسی مشروعیت می‌بخشند. این کار که آگاهی انتقادی را توسعه می‌داد، به این امید صورت می‌گرفت که به تغییر اجتماعی رهایی‌بخش منجر شود. به سخن دیگر، در این‌گونه از نقد، اوضاع حاکم بر جامعه مورد بررسی، براساس فاصله موجود بین آن‌ها با آنچه در نگاه مردم همان جامعه باید باشند قضاوت می‌شد. تحلیلگر در چارچوب نقد درونی به‌طور ضمنی به بیان ایده‌های جایگزین می‌پرداخت؛ بدون اینکه در عمل به خلق نظریه منجر شود (آنتونیو، ۱۹۸۱).

این ایده‌آل‌های اجتماعی یا ارزش‌های دموکراتیک-لیبرال تمدن مدرن، به‌مرور و با تضعیف نیروی خرد، آرمان‌های آزادی، برابری و عدالت، در عمل و به‌ویژه در رویارویی با فاشیسم، کارایی لازم را از دست دادند و در مشروعیت‌بخشی به امور این‌جهانی نقشی فرعی برعهده گرفتند. ازسوی دیگر، چون بانیان و واضعان این رویکرد انتقادی نیز به‌طور قطع روشن نکرده بودند که چرا نقد جامعه براساس آرمان‌هایی که خود جامعه برای خویش وضع کرده درست است و یا چرا باید این آرمان‌ها را قابل پیگیری دانست، دفاع از خرد انتقادی فلسفی و انتزاعی جایگاه این شیوه نقادی را به خود اختصاص داد.

به‌هرحال، در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، تاکنون رویکردهای متعددی نظیر «رویکرد دیالکتیکی-رابطه‌ای»^۴ (فرکلاف، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳)، «رویکرد گفتمانی-تاریخی»^۵ (ووداک، ۲۰۰۱ و

۲۰۱۵: ریزیل و ووداک، ۲۰۰۹) و «رویکرد زبان‌شناسی شناختی»^۷ (وندایک، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱) با امید اصلاحات اجتماعی به وجود آمده‌اند.

با توجه به انتقادات بالا، به‌ویژه سوگیری احتمالی تحلیلگر منتقد، این سؤالات به ذهن متبادر می‌شود که آیا بهتر نیست قبل از واکاوی کنش‌های گفتمانی «نخبگان قدرت»^۸ (دولت‌مردان، سیاسیون، کارگزاران و نمایندگان و ...) و اینکه آن‌ها در خلوت خود به چه می‌اندیشند، آراء، نظریه‌ها، آرمان‌ها و ایده‌های بدیل و بر مبنای واقعیات نوظهور اجتماعی خلق شوند و آیا آرای تحلیلگر در چشم مخاطبانش، کارآمدتر، مقبول‌تر و مهم‌تر از آن، مشروع‌تر نخواهد بود اگر به آراء و اندیشه‌های ائمه مذاهب، بنیان‌گذاران مکاتب و یا صاحب‌نظران دارای مقبولیت و مشروعیت مستند شده باشد (برخی از منابع مشروعیت عبارت‌اند از: عقلانیت، سنت، دانش تجربی، ارزش‌های پایه انسانی، منابع مادی و قرارداد اجتماعی) (نیوی، ۱۳۷۹: ۴۵۴-۴۶۲).

با این اوصاف، پیشنهاد می‌دهیم که ابتدا برخی از پژوهشگران به‌صورت موضوعی آنچه باید باشد یا به‌عبارتی، تولید آرمان را بررسی و تصویر مستند و واضحی از نظم‌های اجتماعی مشروع را برای عموم مردم ارائه کنند. در این صورت، مقایسه و قضاوت بین آنچه هست و آنچه باید باشد، ازسوی عموم یا تحلیلگران گفتمان انتقادی به‌صورت مستندتری انجام می‌شود؛ زیرا وجه مشترک همه تولیدات گفتمانی یا ساخت‌های ایدئولوژیکی در تحلیل گفتمان انتقادی «ایجاد، نظارت، حفظ و هدایت معنای موردنظر در ذهن مخاطبان است در جهت متقاعدسازی و همسو کردن اذهان مخاطبان با نوع تفکر و نگرش گفتمان موردنظر و درنهایت القای ارزش-گذاری و قضاوت مخاطبان به‌نفع گفتمان خاص» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱).

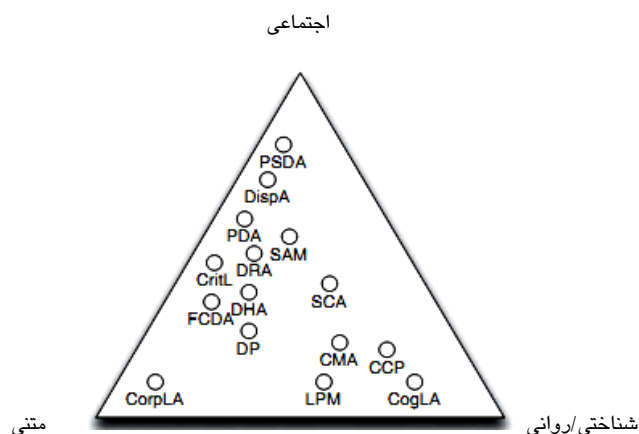
ازلحاظ تاریخی و سنتی، نظیر این اقدامات در سنت تفسیر متون مذهبی با عنوان تفسیر موضوعی (درمقابل تفسیر ترتیبی) پیدا می‌شود. نویسندگان این مقاله با الهام از این فعالیت‌ها و با هدف تعمیم فلسفه و نقش تفسیر موضوعی به حوزه تحلیل گفتمان اجتماعی/سیاسی و نیز تقویت تحلیل‌های مبتنی بر نقد درونی، با سؤال پژوهشی زیر مواجه شدند:

- با چه روش، اقدامات و یا رویکردی می‌توانیم تحلیل‌های مبتنی بر نقد درونی را که در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی و با هدف آگاه‌سازی و روشنگری اجتماعی صورت می‌پذیرد، برای آحاد جامعه مستندتر، مقبول‌تر، مشروع‌تر و درنتیجه کارآمدتر انجام دهیم؟
- برای تحقق اهداف این مقاله و پاسخ به سؤال تحقیق، چنین فرض شد که با تلفیق تفسیر

موضوعی (شهید صدر) و یکی از رویکردهای انتقادی شناخته شده (رویکرد ووداک) می‌توانیم به رویکردی متفاوت با عنوان «تحلیل گفتمان موضوعی» دست یابیم که هدف آن تدوین «آرمان‌نامه‌های موضوعی» به مثابه «مکملی برای نقد درونی» است.

۲. پیشینه پژوهش

وجه مشترک تمامی رویکردهای تحقیقاتی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی وفادار ماندن به جنبه «انتقادی» این برنامه است که به نوعی میراث مکتب فرانکفورت به شمار می‌آید. «نظریه انتقادی» به عنوان چارچوب فکری این مکتب به طور کلی به این معنا است که نظریه اجتماعی باید در مسیر نقد و تغییر جامعه به مثابه یک کل قدم بردارد (Wodak & Meyer, 2009: 6). طبق آخرین گزارش‌ها، این رویکردها علاوه بر سه مورد بالا، عبارت‌اند از: تحلیل سازمانی^۱، رویکرد زبان‌شناسی پیکره‌ای^{۱۱}، کاربردشناسی شناختی انتقادی^{۱۲}، زبان‌شناسی انتقادی^{۱۳}، تحلیل انتقادی استعاره^{۱۴}، روان‌شناسی گفتمانی^{۱۵}، تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی^{۱۶}، مدل توجیهی- تقریبی^{۱۷}، تحلیل گفتمان مثبت‌گرا^{۱۸}، تحلیل گفتمان پساساختارگرا^{۱۹}، مدل فعال اجتماعی^{۲۰} و رویکرد اجتماعی- شناختی^{۲۱} (برای مطالعه، مقایسه و شناخت بیشتر این رویکردها و منابع معرف آن‌ها، رک: ووداک و میر، ۲۰۰۹؛ هارت و کپ، ۲۰۱۴ و اونگر، ۲۰۱۶). ووداک و میر (۲۰۰۹) شش مورد از این رویکردها را با توجه به «جاذبه‌های نظری» منتخب آن‌ها و روی محور استقرایی/قیاسی مقایسه کردند. هارت و کپ (۲۰۱۴) ۱۱ رویکرد را از منظر روش‌شناختی و بر مبنای دو محور متقاطع نقش‌گرا/شناختی و ساختاری- محتوایی بررسی کردند. اونگر (۲۰۱۶) این رویکردها را تا پانزده مورد افزایش داد و آن‌ها را از زاویه «جاذبه‌های تحلیلی» بررسی کرد. او این جاذبه‌ها را در سه بعد کلی و به هم مرتبط متنی، اجتماعی و ذهنی/شناختی جای داد. نمودار ۱ گرایش غالب هریک از رویکردهای مذکور به سمت این ابعاد را نشان می‌دهد.



نمودار ۱: سه گرانش غالب در مطالعات تحلیل گفتمانی

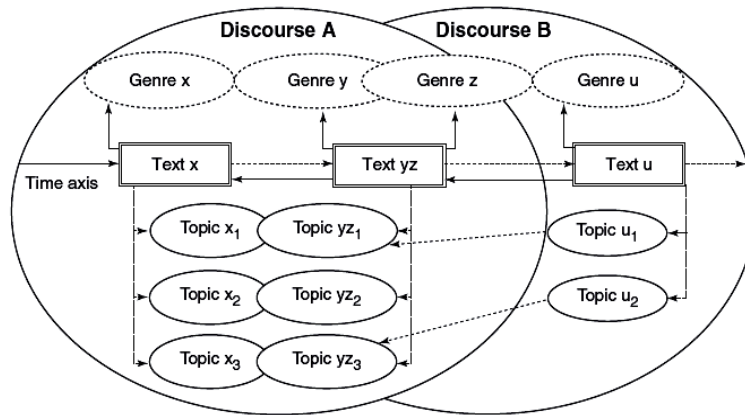
Figure 1: The three dimensions of critical discourse studies

طبق این نمودار، تحلیل ابعاد اجتماعی، شناختی و متنی به ترتیب گرانش غالب رویکردهای تحلیل گفتمان پساساختارگرا، رویکرد اجتماعی- شناختی و رویکرد زبان‌شناسی پیکره‌ای به‌شمار می‌روند (برای رمزگردانی سرواژه‌ها به زیرنویس‌های ۵ تا ۲۰ و معادل‌های فارسی آن‌ها رجوع کنید). اونگر (۲۰۱۶) می‌نویسد که اگرچه جایگاه تقریبی هر رویکرد با توجه به سه بعد مذکور را با یک نقطه در این نمودار نمایانده، بر این امر واقف است که بین رویکردهای مختلف همپوشانی وجود دارد و هریک نسبت به پدیده‌های مورد مطالعه خود، کم‌وبیش از تمامی ابعاد تحلیلی سه‌گانه استفاده می‌کنند.

۲-۱. رویکرد تاریخی-گفتمانی

به‌عنوان یکی از گرانش‌های مطالعاتی در حوزه تحلیل گفتمان، رویکرد گفتمانی-تاریخی تحلیل زبانی را با رویکردهای تاریخی، جامعه‌شناختی، نظری و روش‌شناختی ترکیب کرده است. این رویکرد به جهت‌گیری اجتماعی- فلسفی نظریه انتقادی وفادار است و به نقادی اعتقاد دارد که سه حیطه مرتبط را به هم پیوند می‌زند (Wodak, 2015: 3; Reisigl & Wodak, 2009: 88; (Reisigl & Wodak, 2001: 32-35).

۱. نقد درونی متن یا گفتمان^{۲۲}: هدف این حیطه از نقد کشف بی‌ثباتی‌ها، تناقض با خود، پارادوکس‌ها و دغدغه‌های ساختارهای درون‌متنی یا درون‌گفتمانی است.
 ۲. نقد تشخیصی- اجتماعی^{۲۳}: با هدف ابهام‌زدایی از ویژگی فریبکارانه، اقناعی یا کنترلی کردارهای گفتمانی صورت می‌گیرد. با نقد تشخیصی- اجتماعی، پژوهشگر از دانش بافتی استفاده می‌کند و با کمک نظریه‌های اجتماعی و مدل‌های نظری دیگر از رشته‌های متعدد، رویدادهای گفتمانی را تفسیر می‌نماید.
 ۳. نقد آینده‌نگر یا پیشگویانه^{۲۴}: این حیطه نیز در پی ارائه راهکارهایی است که موجب بهبود ارتباطات می‌شود (با تدوین دستورالعمل‌ها و پیشنهادهایی برای مقابله با کاربرد جنسیت‌گرایی زبان یا کاهش دادن «موانع زبانی» در بیمارستان‌ها، مدارس و نظایر آن).
- اگرچه رویکرد تاریخی- گفتمانی به نظریه انتقادی متعهد است، نظریه‌های عمومی اجتماعی درمقایسه با مدل گفتمان و تأکید بر تحلیل تاریخی نقش چندانی ایفا نمی‌کنند. مبتکر این رویکرد صراحتاً تلاش می‌کند که با ایجاد ارتباط بین میدان‌های کنش^{۲۵} (به عنوان بخشی از واقعیت اجتماعی و سازنده چارچوب گفتمان)، ژانر، گفتمان‌ها و متون به یک نظریه گفتمان دست یابد.



نمودار ۲: روابط بیناگفتمانی و بینامتنی میان گفتمان‌ها، موضوعات گفتمانی، ژانرها و متون

Figure 2: Interdiscursive and intertextual relationships between discourses, discourse topics, genres and texts (Reisigl & Wodak, 2009: 93)

این نمودار نشان می‌دهد که ازسویی، هر متن به ژانر یا ژانرهای خاصی به‌عنوان گونه‌های نسبتاً پایدار و قراردادی شده‌ی کردارهای گفتمانی تعلق دارد و ازسوی دیگر، به موضوع‌های گفتمانی متعددی ارجاع می‌دهد. به عبارت دیگر، مرزهای ژانرها و موضوعات گفتمانی شناور است؛ به‌طوری که ممکن است دو یا چند مورد با یکدیگر هم‌پوشانی داشته باشند که این خود عاملی برای ایجاد روابط بینامتنی و بیناگفتمانی است. در همین راستا، ووداک باور دارد که بین کردارهای گفتمانی خاص و میدان‌های کنش خاص که گفتمان‌ها را در دل خود جای داده، رابطه‌ی دیالکتیکی وجود دارد (Wodak, 2001: 66). ازسویی، مواضع موقعیتی، نهادی و اجتماعی گفتمان‌ها را شکل می‌دهند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند و ازسوی دیگر، گفتمان‌ها بر فرآیندها و کنش‌های گفتمانی و غیرگفتمانی اجتماعی و سیاسی تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، گفتمان‌ها به‌عنوان کردارهای زبانی اجتماعی می‌توانند کردارهای اجتماعی گفتمانی و غیرگفتمانی را بسازند و هم‌زمان ازسوی آن‌ها ساخته شوند.

ووداک که معتقد است «گفتمان‌کاوی انتقادی باید چندنظریه‌ای، چندروشی و انتقادی و خودبازتابنده باشد» (Wodak, 2001: 64)، رویکرد پیشنهادی خود را مقید به اصل «بررسی از سه زاویه^{۲۶}» بنا می‌کند که «پژوهشگران را قادر می‌سازد که ریسک بیش‌ازحد ذهنی شدن را به حداقل برسانند» (ووداک، ۲۰۱۵). در راستای دستیابی به این هدف، ووداک در رویکرد خود تحلیل زبانی را براساس نظریه‌ی بافت چهارسطحی^{۲۷}، استراتژی‌های گفتمانی و نظریه‌ی استدلال^{۲۸} استوار می‌کند (توضیح بیشتر درباره‌ی این ابزار تحلیلی به بخش ۲-۴ واگذار می‌شود).

۲-۲. رویکرد تفسیر موضوعی شهید صدر

تفسیر موضوعی کوششی است بشری در فهم روشمند نظر قرآن در سایه‌ی گردآوری مبتنی بر تئوری آیات، پیرامون مسائل و موضوعات زنده‌ی عملی و نظری برخاسته از معارف بشری و احوال حیات جمعی که انتظار می‌رود قرآن سخن حقی در آن خصوص داشته باشد (جلیلی، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

رویکرد تفسیری شهید صدر عمدتاً در دو درس نخستین از مجموعه‌ی چهارده درس ایشان در زمینه‌ی سنت‌های تاریخی از دیدگاه قرآن^{۲۹} بیان شده و دوازده درس باقی‌مانده به‌نوعی مطالعه‌ی موردی با روش معرفی‌شده به‌شمار می‌آیند. این مجموعه که از آخرین درس‌های این شهید در

نصف به‌شمار می‌آید، ظاهراً ناتمام مانده است و از این‌رو، بازنمای تمامی ابعاد فکری و نظری این مفسر بزرگ نیست. همین موضوع سبب شده که عده‌ای با مراجعه به آثار وی، مبانی نظری و زوایای آشکار و پنهان رویکرد تفسیری وی را نشان دهند (یساقی و ایازی، ۱۳۸۹؛ قاسم‌پور و نظریگی، ۱۳۹۲؛ الازرقی، ۱۴۳۲؛ هادوی‌نیا، ۱۳۸۵؛ جلیلی، ۱۳۷۲) و برخی نیز با دست یازیدن به مطالعات تطبیقی و نظریه‌های بسط‌یافته، رویکرد وی را بازخوانی کنند (اکبری و دیگران، ۱۳۹۳).

شهید صدر با درک عمیق کاستی‌های تفسیر ترتیبی، میان تفسیر و معلومات و نیازهای عصری رابطه برقرار می‌کند، در گذر از تفسیر ترتیبی بر تفسیر موضوعی تأکید می‌نماید و علت نیاز به رویکرد تفسیری موردنظر خود را چنین بیان می‌کند:

این روش عامل رشد و نوآوری و گسترش اجتهاد است؛ زیرا برخلاف روش پیشین و پیشینیان که در آن، کار تفسیر از یک آیه یا آیات چندی آغاز می‌شود، از متن زندگی و واقعیات و نیازهای آن شروع می‌گردد. در این صورت، مفسر نظر و اندیشه خود را به یکی از موضوعات اعتقادی یا اجتماعی و مسائل دیگر انسانی معطوف می‌دارد و اشکالات و راه‌حلهایی را که تجربه و فکر بشر تاکنون درخصوص آن عرضه کرده، مورد توجه و مطالعه قرار می‌دهد؛ آنگاه تمامی آیات مرتبط با آن موضوع را ملاحظه می‌کند و درباره آن‌ها می‌پرسد و پاسخ می‌گیرد. در نتیجه این نشستن در برابر قرآن، تنها تفسیر یک آیه نیست؛ بلکه گفت‌وگو و پرسشگری و درخواست پاسخ به نیازها و کمک جهت ادراک حقایق از مجموعه آن‌ها به شکل موضوعی صورت می‌گیرد (معرفت، ۱۳۸۰: ۵۸/۲).

از ملاحظه نقل‌قول بالا، سه درس معرف تفسیر موضوعی و نیز مطالعه موردی شهید صدر، یعنی استخراج و تبیین سنت‌های تاریخ از منظر قرآن کریم، چنین برمی‌آید که وی در پژوهش تفسیری خود از مراحل زیر گذر کرده است:

۱. انتخاب موضوعی که به‌نوعی در قرآن بررسی شده است.
۲. مطالعه پیشینه، اعم از نظریه‌های بشری غیردینی و دینی در راستای موضوع منتخب و کسب تجربه درخصوص مسائل و معضلات مربوط به آن که دامنگیر جامعه است.
۳. طرح سؤال یا سؤالات تحقیق.
۴. شناسایی آیاتی که به‌صورت صریح، مفهومی و یا مضمونی به موضوع منتخب اشاره کرده‌اند.

۵. مطالعه بافت تاریخی، شرایط و شأن نزول آیات شناسایی شده.
۶. تفسیر آیات شناسایی شده با استفاده از اطلاعات مرحله ۵، منابع تفسیر و قاعده سیاق (محل جغرافیایی آن‌ها که از مجموعه‌ای از آیات پس‌وپیش آیات مرتبط با موضوع تشکیل شده است).
۷. دسته‌بندی موضوعی آیات منتخب، نتیجه‌گیری استقرایی و پاسخ به سؤالات تحقیق با مقابله داده‌های تجربی و قرآنی.
۸. نظریه‌پردازی قرآن‌محور، همراه با نقد نظریه‌ها و دیدگاه‌های غیرقرآنی و بازنمایی نقاط ضعف و قوت آن‌ها و پاسخ به شبهات.
- گفتنی است که امکان انجام برخی از مراحل بالا با هم وجود دارد؛ چنانکه به‌نظر می‌رسد در این پژوهش تفسیری، شهید صدر نیز چنین کرده است.

۳. روش تحقیق

یورگنسن و فیلیپس (۱۳۸۹) ضمن اشاره به این مطلب که در تحلیل گفتمان نظریه و روش به یکدیگر پیوند خورده‌اند، بر این مسئله تأکید کرده‌اند که اگرچه محتویات هر بسته‌ای باید یک کل همساز و منسجم را به‌وجود بیاورد، می‌توانیم با تلفیق عناصر متعلق به دیدگاه‌های مختلف تحلیل گفتمان و در صورت امکان دیدگاه‌های خارج از این حوزه، بسته خاص خودمان را نیز به‌وجود آوریم (یورگنسون و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۲). با توجه به این نقل‌قول، مدل تحلیل گفتمان موضوعی در سه بعد «مبانی نظری/فلسفی»، «ابزار تحلیل زبان» و «مراحل اجرایی و عملیاتی» معرفی می‌شود.

الف. مبانی نظری/فلسفی: مبانی نظری/فلسفی این بسته با توجه به اهداف و ارکان معرف آن و هم‌راستا با جهان‌بینی دو رویکرد منتخب تدوین می‌شود.

ب. ابزار تحلیل زبان: ابزارهای تحلیل زبان نظیر نظریه بافت، استراتژی‌های گفتمانی و نظریه استدلال از رویکرد گفتمانی تاریخی اقتباس شد. با توجه به این مطلب که هریک از این ابزارها را به‌تنهایی می‌توان در تحلیل‌های زبان‌شناختی به‌کار برد، شیوه تحلیل با نظریه بافت با آیاتی از قرآن مجید و نظریه استدلال با حدیثی از نهج‌البلاغه بازنمایی شد. همچنین، با توجه به

ماهیت تحلیل‌های نظریه‌پرداز، نگارندگان با الهام از قاعده تفسیری «منطوق و مفهوم»^{۳۰} استراتژی جدیدی با عنوان «بیان معکوس» را وضع کردند و به استراتژی‌های گفتمانی رویکرد ووداک افزودند.

ج. مراحل اجرایی و عملیاتی: مراحل عملیاتی مدل تحلیل گفتمان موضوعی همان مراحل «رویکرد تفسیر موضوعی شهید صدر» با تغییرات مقتضی است؛ به طوری که ابزارهای تحلیلی پیش‌گفته را نیز دربرمی‌گیرد. علاوه بر بازنمایی شیوه کار با ابزار تحلیل (بند ب پیش‌گفته) به صورت منفرد، مراحل عملیاتی این بسته تلفیقی را نیز همراه با یک نمونه آزمایشی بسیار مختصر با موضوع «نقش عشق و محبت در استحکام خانواده از دیدگاه مولوی» معرفی خواهیم کرد.

۴. تحلیل گفتمان موضوعی

تحلیل گفتمان موضوعی پژوهشی مسئله‌محور برای استخراج، تبیین و تدوین آرمان‌ها، عقاید و یا نظریه‌های نقادانه فرد یا جمعی از مراجع و رهبران محبوب مذهبی، سیاسی، اجتماعی و ... است که درخصوص موضوع نظری یا عملی خاص مرتبط با زمینه تخصصی و تجربی آن مرجع ارائه شده است؛ به این امید که از دیدگاه رهبران و مراجع ذیصلاح و مشروع جامعه آرمان‌نامه‌هایی به صورت موضوعی تدوین شود تا در مسیر اصلاح، پیشرفت و رفع تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی سرلوحه کار مسئولان قرار گیرد، ایده‌آل‌های بدیل و یا معیارهای مشروع و مقبولی تدوین شود که تحلیلگران گفتمان انتقادی یا محققان سایر رشته‌ها نتایج تحقیق خود را به آن‌ها ارجاع دهند و مستند کنند و همچنین از هرگونه سلطه‌جویی ایدئولوژیک یا سوءاستفاده احتمالی از آراء و نظرات این مراجع جلوگیری شود.

در ادامه، در بخش‌های ۴-۱، ۴-۲ و ۴-۳، به ترتیب مبانی نظری و فلسفی، ابزارهای تحلیل و مراحل عملیاتی و اجرایی این مدل تلفیقی را معرفی خواهیم کرد.

۴-۱. مبانی نظری و فلسفی مدل تلفیقی

در زیربخش‌های پیش‌رو، با توجه به ارکان معرف این بسته تلفیقی در توصیف مختصر بالا و

تفکیک آن‌ها با عناوین «پژوهش محوری»، «مسئله محوری»، «استخراج، تبیین و تدوین آرمان‌ها و عقاید (نظریه پردازی انتقادی)»، «مرجعیت محوری» و «تخصص محوری»، از مبانی فلسفی، نظری و معرفت‌شناختی آن سخن خواهیم گفت.

۴-۱-۱. پژوهش محوری

طبقه‌بندی تحقیقات کیفی آسان و مورد توافق همه نیست؛ اما «نظریه زمینه‌محور»^{۲۱}، «مردم‌نگاری یا قوم‌نگاری»، «پدیدارشناسی»، «تحقیق زندگی‌نامه‌ای»، «تحلیل مکالمه/گفتمان»، «هرمنوتیک»، «کردارشناسی» و «نشانه‌شناسی» نمونه‌هایی از این دسته پژوهش‌ها به‌شمار می‌روند.

گفته شد شهید صدر تفسیر موضوعی را فرآیندی پویا دانسته و بسته به زمان، مکان، فرهنگ، مناسبات اجتماعی و تجارب جدید و متنوع بشری، میزان دانش، تبحر و تخصص مفسر و هم‌سخنی دو رکن درونی و بیرونی^{۲۲} در تفسیر، نوآوری را از ویژگی‌های اساسی آن برشمرده است. مفسر در نگاه او بخشی جدانشدنی از تفسیر است و بدون مشارکت فعال وی، داده لازم گرد نمی‌آید و فهم صحیح و داوری نهایی نیز شکل نخواهد گرفت. این موارد و سایر آرای شهید صدر نشان می‌دهند که او نیز مانند تحلیلگران گفتمان انتقادی، به‌طور ضمنی تفکر برساخت‌گرایی اجتماعی را پذیرفته است.

بسته تحلیل گفتمان موضوعی نیز با پذیرش تفکر برساخت‌گرایی، مانند دو رویکرد مادر خود، از نتایج سایر پژوهش‌ها، نظیر قوم‌نگاری، زندگی‌نامه‌نویسی، تحلیل گفتمان و فهم هرمنوتیکی، بهره برده و مانند هر پژوهش کیفی دیگر، با توجه به میزان داده‌ها، امکانات پژوهشی، دانش، تجربه، تخصص و ارزش‌های پژوهشگر، به امکان وجود درصدی از خطا در تحلیل، استنتاج و استقرا قائل است.

۴-۱-۲. مسئله محوری

بارزترین وجه ممیز مطالعات گفتمانی و تحلیل گفتمان انتقادی، جدای از وجوه اشتراک آن‌ها، این است که دومی رویکردی بینارشته‌ای و مبتنی بر حل مسئله است. بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی صرف یک واحد زبانی علاقه‌مند نیست؛ بلکه بر مطالعه پدیده‌های اجتماعی

که لزوماً پیچیده هستند متمرکز است و از این رو، مستلزم یک رویکرد چندرشته‌ای و چندروشی است (Wodak & Meyer, 2009: 2).

طرح سؤال یکی از ویژگی‌های بارز و مشترک دو رویکرد مورد وصف این مقاله است که به دنبال مرور پیشینه، دانش‌اندوزی راجع به موضوع منتخب و نیز نقادی تشخیصی/اجتماعی صورت می‌گیرد. همچنین، سؤالاتی که در پی دانش‌اندوزی کافی، با کاوش‌های هدفمند و برای حل معضلات و مشکلات اجتماعی طرح می‌شوند راهنمای اصلی پژوهشگر هستند، محدوده تحقیق را تعیین می‌کنند و به او نشان می‌دهند که در گفتار و رفتار مرجع/مراجع منتخب، در رابطه با موضوع موردبررسی چه مواردی را گزینش کند و چه مواردی را کنار بگذارد. در این زمینه، شهید صدر معتقد است که بر ذمه مفسر موضوعی است که ابتدا خود را در میدان مناظرات فکری و تجارب علمی بشری بیفکند و با ذهنی پر از مسائل و پرسش‌های عصر به تفسیر موضوعی روی آورد و پاسخ را از قرآن بازجوید (جلیلی، ۱۳۷۲: ۸۴).

۳-۴. مرجعیت محوری

مشروعیت یک ویژگی اکتسابی و یا عطاشدنی است که اگر پدیده‌ها، اوضاع، بینش‌ها، اقدامات و نظم‌های سیاسی/اجتماعی خاصی آن را کسب کنند و یا به آن‌ها عطا شود، دارای پشتوانه مردمی می‌شوند و در نتیجه اجرا، ثبات یا بقای آن‌ها تضمین می‌شود. از نظر هابرماس (۱۳۸۱)، به عنوان یکی دیگر از پرچمداران نظریه انتقادی، مشروعیت به معنای تأیید و به رسمیت شناختن شایستگی یک نظم سیاسی است. وی برخلاف مارکسیست‌ها، مهم‌ترین عامل فروپاشی یک نظم اجتماعی خاص را «بحران مشروعیت» می‌داند. هابرماس ایدئولوژی را نظامی از اعتقادات و افکار تلقی می‌کند که به قدرت مشروعیت می‌بخشد و سوءاستفاده از آن را پنهان می‌کند.

در همین راستا، تحلیلگر در رویکرد تاریخی-گفتمانی (همچنین اغلب رویکردها)، از توصیف هست‌ها شروع و در پایان، با تکیه بر آرمان‌های مطلوب خود آن‌ها را نقد می‌کند؛ درحالی که گفتمان‌کاو موضوعی با تأسی از تفسیر موضوعی، از تولید آرمان آغاز می‌کند و برای این کار، در کنار سایر منابع، مرجعیت محوری (دیدگاه بزرگان)، ایدئولوگ‌ها، مراجع و رهبران سیاسی-مذهبی (کاریزماتیک) را ملاک اصلی نظریه‌پردازی خود قرار می‌دهد و در نهایت، قضاوت را به مخاطب واگذار می‌کند.

۴-۱-۴. نظریه‌پردازی انتقادی

با توجه به مطالب پیش‌گفته مشترک بین دو رویکرد منتخب، موارد زیر را به‌عنوان اهداف اصلی مدل تلفیقی پیشنهاد می‌دهیم:

الف. گفتمان‌کاو موضوعی باید از دیدگاه متخصصان، صاحب‌نظران، مراجع و نیز رهبران سیاسی/مذهبی مقبول مردم، آرمان‌ها، ایده‌آل‌ها و گزینه‌های تاریخی جایگزین را درمقابل نظم‌های اجتماعی نابسامان و نامشروع مطرح کند و بدین ترتیب، به تحلیلگران انتقادی در انجام اهداف خود یاری رساند؛ همان اهدافی که نظریه‌پردازان منتقد در چند دهه پیش برای آن‌ها تحلیل گفتمان را از سطح توصیف متون به سطح تبیین نابسامانی‌های مشهود در جامعه گسترش دادند و تحلیل گفتمان انتقادی را پایه‌ریزی کردند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

ب. چنانکه قبلاً گفتیم، یکی از نگرانی‌های مکتب انتقادی در سطح فرهنگ، فرآیندی است که هابرماس آن را (۱۳۸۱) «مشروع‌سازی» نامیده است. مشروع‌سازی در راستای «مرموز جلوه دادن» نظام‌های سیاسی ایجاد شده تا کسی پی نبرد که در پشت صحنه بازیگردانی سیاسی/اجتماعی، دقیقاً چه اتفاق‌هایی در جریان است؛ زیرا به گفته فرکلاف، «همین مبهم بودن روابط میان گفتمان و جامعه خود عاملی است برای در امان نگه داشتن قدرت و هژمونی» (Fairclough, 1993). بنابراین، گفتمان‌کاو موضوعی باید بداند که مشروعیت نظریه‌ای که مبتنی بر آراء مرجع منتخب ارائه می‌کند، عامل اصلی تأثیرگذاری سیاسی، قابلیت عملیاتی شدن، میزان پذیرش و کاربست آن در اجتماع است.

ج. شهید صدر تفسیر موضوعی را فرآیندی پویا و نوآوری در آن را ممکن می‌داند. از نظر وی، تفسیر موضوعی می‌تواند هر روز همراه با تحولات علمی و دگرگونی زندگی، پویا و تحول‌پذیر شود و به موضوعات جدید زندگی انسان پاسخ دهد (صدر، ۱۴۲۸: ۳۰-۳۲). با پیروی از افکار شهید صدر، گفتمان‌کاو موضوعی نیز واقعیت اجتماعی را امری زمان‌مند و مکان‌مند می‌داند، نه ثابت و جهانی و در نتیجه، بر آن نیست و نباید از وی انتظار داشته باشیم که از لحاظ جامعه‌شناختی، در پی وضع یا استخراج ایده‌آل‌های جهان‌شمول باشد.

د. با توجه به آرای شهید صدر، گفتمان‌کاو موضوعی باید از جهان واقع آغاز کند تا از مشکلات و کاستی‌های موجود آگاه شود. از این‌رو، با توجه به اینکه هرچه زمان بر انسان می‌گذرد سؤالات و خواسته‌های جدیدی در زندگی او جوانه می‌زند، حیطة پژوهشی تحلیل

گفتمان موضوعی به گستردگی پرسش‌ها، نیازها و تجارب انسان در گستره تاریخ است (صدر، ۱۴۲۸: ۱۷-۱۸).

۴-۱-۵. تخصص محوری

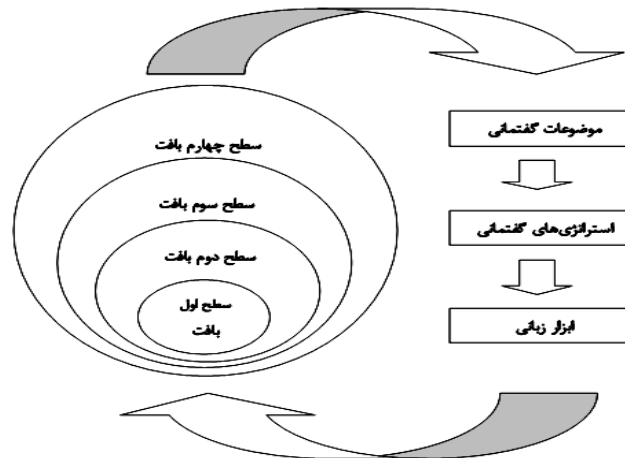
در جامعه آگاه، هیچ فردی نمی‌تواند در حوزه‌ای خاص دارای مقام و موقعیت مرجعیت و رهبری شود؛ مگر اینکه دانش مرتبط با آن حوزه را کسب کند، به آن اشراف داشته باشد و سایر متخصصان در همان حوزه آن را تأیید و به آن رجوع کنند. مهارت، تجربه و تخصص یک مرجع با حسن شهرت و محبوبیت به قدرت نفوذ وی در اذهان و افکار عموم و واداشتن آنان به اعمال اصلاحی و انقلابی می‌افزاید. کسی که مهارت و تخصص در زمینه‌ای دارد، در مبارزه قدرت، مشروع‌سازی و یا سلب مشروعیت از یک نظم اجتماعی، بر نخبگان سیاسی و دیگری که مهارت و تخصص ندارند چیره می‌شود.

۴-۲. ابزار تحلیل زبان در مدل تلفیقی

نظریه بافت چهارسطحی، استراتژی‌های گفتمانی و نظریه استدلال از جمله ابزارهای تحلیلی مدل تلفیقی هستند که از رویکرد تاریخی گفتمانی اقتباس شده‌اند.

۴-۲-۱. نظریه بافت چهارسطحی

در بیشتر رویکردهای پژوهشی، بافت یک متن صرفاً همان چیزهایی در نظر گرفته می‌شود که پژوهشگر درباره آن‌ها می‌داند و یا به چشم خود آن‌ها را می‌بیند. برای پرهیز از این سطحی‌نگری، مدل تحلیل گفتمان موضوعی نظریه بافت ووداک را اقتباس می‌کند که ضریب موفقیت پژوهشگر را در تحلیل یک متن خاص بالاتر می‌برد. طبق این نظریه، نتایج، تعمیم‌ها و استنباط‌های به‌دست‌آمده از مرحله تحلیل زبانی به‌کمک سطوح مختلف بافتی تضعیف و یا تقویت می‌شوند. به بیان ساده‌تر، رویداد تجربی مورد مطالعه به مثابه پدیده‌ای ملاحظه می‌شود که در چهار سطح قابل اکتشاف بافتی، ظهور گفتمانی دارد.



نمودار ۳: بازنمون پدیده‌های اجتماعی در چهار سطح بافت تجربی

Figure 3: A social phenomenon and its four-layered context

این پدیده‌ها موضوع گفتمان می‌شوند و فعالان با استفاده از ابزار گفتمانی آن‌ها را می‌سازند و یا تحت‌تأثیر قرار می‌دهند.

نمودار ۳ روابط حاکم بین سطوح مختلف بافت را نشان می‌دهد که عبارت‌اند از:
الف. متن متناظر رویداد ارتباطی موردبررسی؛ مانند متن پیاده‌شده و مفصل مربوط به یک گفت‌وگو.

ب. روابط بینامتنی و بیناگفتمانی بین پاره‌گفتارها، متن‌ها، ژانرها و گفتمان‌ها؛ مانند گفت‌وگوهای دیگر همان مشارکین گفتمانی در موقعیت‌های متفاوت.

ج. متغیرهای اجتماعی فرازبانی (ژست‌های فیزیکی، حالات چهره، زبان بدن و ...) و محیطی (اندازه و چارچوب اتاق و ...) و چارچوب‌های نهادی (ساختار سلسله‌مراتبی رسمی یا پنهان، روابط قدرت غیررسمی و دوستانه، پیمان‌ها و محدودیت‌های فرهنگی و ...) مربوط به یک بافت موقعیتی خاص (یادداشت‌های مشاهده‌گر و بازتاب‌های مشاهده مستقیم رویداد ارتباطی).

د. بافت وسیع‌تر تاریخی و اجتماعی سیاسی که به کردارهای گفتمانی مربوط هستند و آن‌ها را در دل خود جای داده‌اند؛ مانند دانشی که از مطالعه قوم‌نگاری روابط و جنبه‌های محیط کلان فرهنگی و اجتماعی وسیع‌تر به دست می‌آید و بر گفت‌وگو و مکالمه تأثیر می‌گذارد (Wodak, 2015: 3; Reisigl & Wodak, 2009: 93; Wodak, 2001: 67).

گرچه مدل تحلیل گفتمان موضوعی دراصل برای تحلیل گفته‌ها و نوشته‌های مراجع سیاسی اجتماعی تدوین می‌شود، متون مذهبی نظیر قرآن نیز با کاربرست این مدل تحلیل و تفسیر می‌شوند. از این رو، در ادامه تفسیر امام علی (ع) از چند آیه خاص از قرآن کریم را در پی رویدادی تاریخی نقل می‌کنیم و ضمن تفکیک و نمایش سطوح چهارگانه بافت متناظر با آن واقعه، چگونگی تحلیل زبانی با نظریه بافت را بازنمایی می‌نماییم.

رویداد تاریخی: زنی در عصر خلافت عمر بن خطاب بلافاصله پس از ازدواج باردار شد و پس از شش ماه وضع حمل کرد. شوهر این زن ضمن انکار نسب فرزند متولدشده به خود، به خلیفه دوم شکایت برد و همسر خود را به داشتن رابطه نامشروع قبل از ازدواج متهم کرد. دادگاه با وجود انکار زن و مستندات، زن را مجرم شناخت. امام علی (ع) پس از مطلع شدن از این ماجرا، با استناد به آیات قرآن، آن زن را تبرئه فرمود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۱/۲). به صورت فرضی، در چارچوب نظریه بافت، حضرت علی (ع) در مقام مفسر یا گفتمان‌کاو موضوعی، سطوح مختلف بافتی رویداد تاریخی بالا با موضوع گفتمانی تعیین مدت بارداری ازدیدگاه شرع را به شرح زیر بررسی کردند:

- سطح اول: آیه «وَحَمْلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» را استخراج و مفهوم آن را با توجه به هم‌بافت^{۳۳} به صورت «مدت بارداری و شیرخواری، مجموعاً سی ماه است» بیان کردند.
- سطح دوم: به صورت بینامتنی به آیه «وَفِصْلُهُ فِي غَامَيْنِ» یعنی «شیرخواری کودک دو سال یا ۲۴ ماه است» ارجاع دادند و با توجه به دانش خود (دو سال = ۲۴ ماه)، مدت شیردهی را به طور مجزا تعیین کردند.
- سطح سوم: به متغیر اجتماعی و فرازبانی تولد غیرمعمول یک نوزاد پس از شش ماه بارداری مادر توجه نمودند.
- سطح چهارم: به بعد تاریخی ماجرا، یعنی وقوع آن در آغاز دوران تکوین تدریجی شرع و قوانین اسلامی با استناد به قرآن و سنت در غیاب پیامبر خدا، توجه کردند. توجه به این سطح

به مفسر کمک می‌کند که بفهمد چه لزومی داشته است که آن حضرت به سرعت وارد حل و فصل این ماجرا شود. گفتنی است که سطوح چهارگانه بافتی همیشه در امر تفسیر کارگشا نبودند و تحلیلگر نباید خود را مکلف کند که همه آن‌ها را در امر تفسیر دخیل نماید.

آن حضرت با استناد به دو آیه مذکور و سایر عوامل، نتیجه گرفتند که ازدید قرآن، کوتاه‌ترین مدت بارداری شش ماه است. به سخن رساتر، اگر مقدار ۲۴ ماه که به طور قطع مدت شیرخواری است از ۳۰ ماه یعنی مجموع بارداری و شیرخواری کسر شود، ۶ ماه باقی‌مانده مدت بارداری است.

چنانکه از تفکیک سطوح بافتی رویداد تاریخی بالا پیدا است، رویکردهای تفسیری نیز از موارد زیر در تحلیل و تفسیر بهره می‌برند:

الف. قاعده سیاق، بافت جغرافیایی آیات^{۳۴} در تفسیر، ویژگی‌های ادبی و سایر منابع مرتبط با تحلیل هم‌بافت (متناظر با سطح اول بافت):

ب. تفسیر قرآن به کمک آیات دیگر قرآن، احادیث نبوی و یا اصطلاحات عرفی و اشعار عرب و نیز سطح و تجارب علمی شخص مفسر (متناظر با سطح دوم):

ج. شأن و سبب نزول (متناظر با سطح سوم):

د. منابع تاریخی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر عصر نزول (متناظر با سطح چهارم).

ووداک در رویکرد خود، این موارد را به صورت منسجم‌تر و در قالب نظریه بافت چهارسطحی، ارائه کرده است.

۲-۲-۴. استراتژی‌های گفتمانی

منظور ووداک از استراتژی، طرح کم‌وبیش صحیح و یا کم‌وبیش عمدی کردارها است که برای دستیابی به اهداف اجتماعی، سیاسی، روان‌شناختی یا زبان‌شناختی به کار می‌رود. زمانی که استراتژی‌های گفتمانی یا به عبارتی روش‌های نظام‌مند کاربرد زبان در نظر گرفته می‌شوند، در سطوح مختلف سازمان و پیچیدگی زبانی قرار می‌گیرند (Wodak, 2001: 73).

در ادامه، استراتژی‌های مطرح در بسته تحلیل گفتمان موضوعی، هدف از کاربرد آن‌ها از سوی نویسنده و آن دسته از ابزار زبانی را که به تحقق اهداف مربوطه منجر می‌شوند، معرفی می‌کنیم:

الف. استراتژی ارجاعی/نام‌گذاری^{۳۵}:

هدف: بر ساخت گفتمانی فعالان اجتماعی، اشیاء، پدیده‌ها، اعمال و فرآیندها
مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: ۱. ابزارهای مقوله‌بندی عضویت، اصطلاحات اشاری مکانی،
اسامی و عناوین مکاتب انسانی و ... ؛ ۲. کنایه‌ها و استعاره‌های بیولوژیکی، بی‌طرفانه و
غیرشخصی‌کننده؛ ۳. مجازهای کل‌به‌جزء یا جزء‌به‌کل و ۴. افعال و اسامی به‌کاررفته برای
توصیف اعمال و فرآیندها (Wodak, 2015: 8).

ب. استراتژی اسناد^{۳۶}:

هدف: توصیف کموبیش مثبت یا منفی کنشگران اجتماعی، اشیاء، پدیده‌ها و اعمال
مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: اسنادهای کلیشه‌ای و ارزیابانه صفات مثبت یا منفی
به‌صورت بدل، گروه‌های حرف‌اضافه‌ای، بندهای موصولی، عبارات مصدری و ... و نیز
اسنادهای آشکار، صفات، ضمائر، اسامی هم‌آیند، مقایسه‌های صریح، تشبیه، استعاره و سایر
صنایع ادبی، تلمیح و اشاره‌های ضمنی، پیش‌انگاشت، شاخص‌ها و ... (Ibid).

ج. استراتژی استدلال‌ورزی^{۳۷}:

هدف: مشروع‌سازی، سلب مشروعیت، توجیه یا ایجاد تردید در مورد ادعاهای صدق و
حقوق طبیعی، توجیه علت نسبت دادن صفات مثبت یا منفی
مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: استفاده از برهان‌ها و مواضع عقلی، سفسطه یا مغالطه
(صوری یا مبتنی بر محتوی) (Ibid).

د. استراتژی دیدگاه‌سازی، چارچوب‌سازی یا بازنمایی گفتمانی^{۳۸}:

هدف: طرح دیدگاه گوینده یا نویسنده و موضع‌گیری در برابر یک گروه یا فرد یا پدیده
مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: اصطلاحات اشاری مکانی، نقل‌قول مستقیم یا غیرمستقیم، ادات
گفتمانی و استعاره‌ها (Ibid).

ه. استراتژی تشدید/تخفیف^{۳۹}:

هدف: تعدیل جایگاه معرفت‌شناختی یک گزاره و تشدید یا تخفیف تأثیر بیانی گفته‌ها در
شنونده

مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: ۱. عبارات تحییبی یا تحقیری؛ ۲. ادات وجهی سؤالات تأکیدی

عبارات مبهم و تأمل؛ ۳. مبالغه؛ ۴. کنش گفتارهای غیرمستقیم مثل سؤال به جای بیان خبری؛ ۵. افعال گزارشی حسی فکری و ... (Wodak, 2015: 8).

و. استراتژی بیان معکوس^{۴۰}

هدف: بیان معکوس یک خواسته؛ یعنی استفاده از مفاهیم مخالف آن به جای بیان مستقیم برای حفظ وجهه مخاطب و تأثیرگذاری بیشتر

مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: کاربرد کنش گفتاری امر به جای نهی مستقیم و بالعکس و نیز استفاده از جملات شرطی به جای نهی یا امر مستقیم. برای نمونه، بیان «احترام فلانی را حفظ کن» استفاده از کنش گفتاری توصیه‌امری است که به نوعی مفهوم مخالف کنش نهی «پاهایت را جلوی او دراز نکن» محسوب می‌شود.

۳-۲-۴. نظریه استدلال

نظریه استدلال نیز که در دل استراتژی استدلال‌ورزی قرار دارد، مهم‌ترین بخش تحلیلی برای نظریه‌پردازی انتقادی خواهد بود. طبق این نظریه، اشارات، برهان‌ها و یا مواضع عقلی^{۴۱} به کاررفته در متن که با عنوان طرحواره‌های استدلالی نیز از آن‌ها یاد می‌شود، شناسایی می‌شوند و برای مشروع‌سازی ادعاها یا سلب مشروعیت از نظم اجتماعی مورد وصف، به کار خواهند رفت. این اشارات و مواضع عقلی قابل استنتاج به عنوان بخشی از استدلالاتی توصیف می‌شوند که گوینده در دفاع از ادعاهای خود مطرح می‌کند. «آن‌ها تضمین‌های مبتنی بر محتوی یا قواعد استنتاجی^{۴۲} هستند که بحث یا مباحث را به نتیجه، یعنی ادعای موردنظر، گره می‌زنند» (Ibid, 2001: 74).

در اینجا، کاربرد نظریه استدلال را با تحلیل جمله زیر که برشی است از خطبه ۱۶۷ نهج‌البلاغه، بازنمایی می‌کنیم. امام علی (ع) فرموده‌اند:

[...] فَأَلْسَلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ لَا يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بَمَا يَجِبُ.

[...] پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند، مگر به حق و آزار مسلمان روا نیست، مگر برای آنچه واجب (ضروری) باشد.

مواضع عقلی لزوماً با صراحت بیان نمی‌شوند؛ اما اگر به صورت جمله‌های شرطی یا علت و

معلولی اگر (الف) پس (ب) و وجود (الف) به علت (ب) صریح‌تر ادا شده باشند، راحت‌تر شناسایی می‌شوند (Reisigl & Wodak, 2009: 102). در پاره‌گفتار بالا، دو موضع عقلی «اولویت حق» و «ضرورت» به صورت نسبتاً صریح بیان شده‌اند و به صورت زیر تعریف می‌شوند:

- موضع عقلی اولویت حق: رعایت حقوق مسلمانان بر همه چیز اولویت دارد.
 - موضع عقلی ضرورت: در مواقع ضروری و اضطراری، امکان انجام کارهایی وجود دارد که موجب آزار و سلب آرامش برخی افراد می‌شود.
- چنانکه از تعریف مواضع عقلی بالا روشن می‌شود، تحلیل طرحواره‌های استدلالی باتوجه به کلان‌موضوع‌های گفتمان موردبررسی (در اینجا، امنیت و آرامش مسلمانان) انجام می‌شود. نامگذاری مواضع عقلی شناسایی شده در متن موردتحلیل نیز (در صورت وجود) با توجه به پیشینه و نامگذاری موارد بدیع که در متن و داده‌های خاص مشاهده شده، با وضع اصطلاح‌های جدید صورت می‌گیرد (Reisigl & Wodak, 2009: 114; *Ibid*, 2001: 69-80).

۳-۴. مراحل عملیاتی مدل تلفیقی

تا اینجا، با مبانی فلسفی/نظری و اهداف مدل تحلیل گفتمان موضوعی در بخش ۱-۴ و الگوهای تحلیلی اقتباس شده و شیوه کار با آن‌ها در بخش ۲-۴ آشنا شدیم. در ادامه، مراحل عملیاتی این مدل تلفیقی را همراه با نمونه آزمایشی مختصر درمورد «عشق و محبت در زندگی زناشویی ازدیدگاه مولوی براساس مثنوی معنوی» ارائه خواهیم کرد.

۳-۴-۱. انتخاب موضوع نظری یا عملی و مرجع/مراجع متخصص که درباره آن موضوع صاحب نظر بوده‌اند و نوشته‌هایی به جا گذاشته‌اند
موضوع پایلوت: عشق و محبت در زندگی زناشویی ازدیدگاه مولوی

۳-۴-۲. فعال‌سازی و بهره‌گیری از دانش نظری و عملی پیشین
تحلیلگر در تمامی ابعاد و زمینه‌های نظری و عملی موضوع انتخاب شده، دانش اندوخته و تجربه کسب کرده است و پس از بررسی مشکلات، معضلات و مسائل مربوط به فقدان عشق و محبت در

زندگی زناشویی، تعاریف و راه‌حل‌های ارائه‌شده ازسوی خاص و عام را ملاحظه کرده تا درنهایت بتواند از دیدگاه مولوی، برای مسائل و معضلات شناسایی‌شده راه‌حل ارائه کند.

۳-۳-۴. طرح سؤال یا سؤالات تحقیق با توجه به داده‌های مرحله ۲

مهم‌ترین ویژگی گفتمان در این رویکرد کلان‌موضوعی بودن آن است؛ به‌طوری که امکان تقسیم آن به ریزموضوع‌های زیاد وجود دارد. بنابراین، در ابتدا مهم‌ترین سؤال پژوهشی گفتمان‌محور با توجه به کلان‌موضوع منتخب طرح می‌شود؛ اینکه نقش عشق و محبت در استحکام خانواده چیست و بر چه جنبه‌هایی از زندگی مشترک تأثیر می‌گذارد. سپس، با توجه به دامنه تحقیق، داده‌های مرحله ۲ و متن منتخب، ممکن است که مسائل فرعی دیگری نیز درمورد ریزموضوع‌های گفتمانی مرتبط با کلان‌موضوع مطرح شود؛ برای نمونه، «معنا و مفهوم عشق و محبت»، «نقش زیبایی معشوق (در اینجا همسر) در بقا و دوام عشق» و «رابطه عشق و محبت با سایر فضایل و رذایل اخلاقی نظیر هدیه دادن و حسودی کردن».

۴-۳-۴. گردآوری اطلاعات بافتی/تاریخی مربوط به زمان بیان و یا نگارش متون منتخب

در این مرحله، بسته به اینکه چه اطلاعاتی در دسترس هستند و اینکه چه مقدار داده را در پروژه تحقیقاتی منتخب می‌توانیم تحلیل کنیم، مجموعه‌ای از داده‌های تجربی، مثل زندگی‌نامه، عقاید و باورهای مذهبی، اوضاع سیاسی/اجتماعی معاصر مرجع منتخب (در اینجا مولوی) و در صورت امکان اطلاعات بافت موقعیت نگارش متون (در اینجا مثنوی معنوی) را گردآوری می‌کنیم. توجه به این نکته ضروری است که در برخی گفتمان‌ها، دال‌های ویژه در مقاطع مختلف تاریخی معانی و مفاهیم شناور، متفاوت و گاه متناقضی را تداعی می‌کنند. بنابراین، در صورت فقدان یا عدم کفایت اطلاعات بافتاری تاریخی، این نمودهای متفاوت گفتمانی دستیابی به نتیجه‌گیری نهایی را دشوار می‌کنند.

۴-۳-۵. شناسایی و گردآوری نظام‌مند متون یا پاره‌متون مرتبط با موضوع منتخب

از آنجا که سؤالات تحقیق بر مبنای کلان‌موضوع منتخب و ریزموضوع‌های آن طرح شده، دامنه

جست‌وجو و محدودهٔ پاسخگویی را تعیین می‌کنند. بنابراین، در این مرحله، با توجه به سؤالات تحقیق، متون یا پاره‌متونی را گرد می‌آوریم که به‌صورت صریح، مفهومی و یا مضمونی در نوشته‌های مرجع/مراجع منتخب یافت شده‌اند و می‌توانیم آن‌ها را با کلان‌موضوع منتخب و ریزموضوع‌های آن مرتبط بدانیم.

طبق این مرحله، خرده‌گفتمان‌های الف، ب و ج با موضوع «رابطهٔ عشق و محبت با هدیه دادن» را که از مثنوی گرد آورده‌ایم، در مراحل بعدی بررسی خواهیم کرد.

خرده‌گفتمان الف:

هدیه‌های دوستان با همدگر	نیست اندر دوستی الا ضرور
تا گواهی داده باشد هدیه‌ها	بر محبت‌های مضمّر در خفا
زانک احسان‌های ظاهر شاهند	بر محبت‌های سرای ارجمند

(مولوی، ۱۳۸۹: ۱۲۱)

خرده‌گفتمان ب:

شاهدت که راست باشد که دروغ	مست گاهی از می و گاهی ز دروغ
----------------------------	------------------------------

(همان)

خرده‌گفتمان ج:

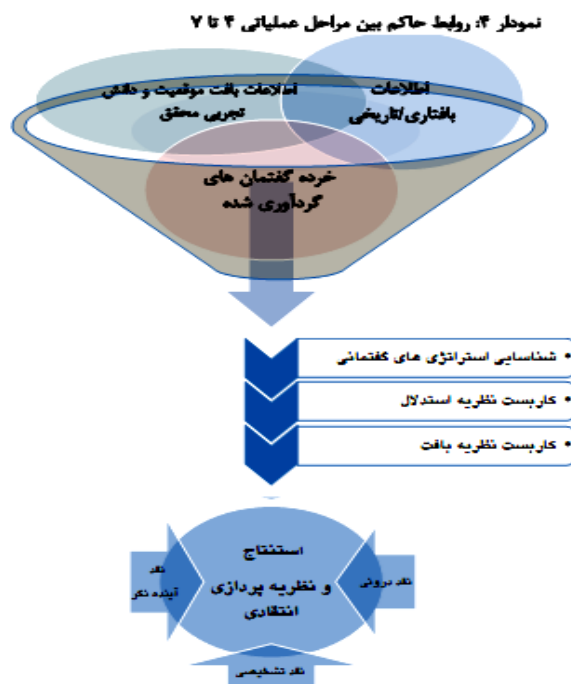
مرد گفت آری سبو را سر ببند	هین که این هدیه است ما را سودمند
----------------------------	----------------------------------

(همان: ۱۲۴)

ضمن این مرحله، لازم است با توجه به قابلیت پاسخگویی داده‌های گردآوری‌شده، سؤالات تحقیق تعدیل و یا اصلاح شوند. با توجه به ماهیت هرمنوتیکی تحلیل گفتمان موضوعی، تعدیل و یا اصلاح سؤالات ممکن است چندبار تا پایان تحقیق انجام شود.

۴-۳-۶. اقدام به تفسیر و تحلیل داده‌ها

گفتمان‌کاو موضوعی برای تحلیل و تفسیر داده‌ها، از استراتژی‌های گفتمانی، نظریهٔ استدلال و نظریهٔ بافت استفاده می‌کند. چنانکه در بخش معرفی این ابزار (۲-۴) روشن است، امکان استفاده از هریک از این ابزارها به‌صورت جداگانه نیز وجود دارد و هریک از این موارد مزایا و کاربرد خاص خود را دارد. نمودار ۴ مراحل اجرایی ۴، ۵، ۶ و ۷ را نشان می‌دهد.



نمودار ۴: بازنمون مراحل ۴ تا ۷

Figure 4: Phases 4 to 7 illustration

چنانکه در نمودار ۴ نیز پیدا است، به عنوان یک ابزار تحلیلی سودمند، استراتژی های گفتمانی و ابزارهای متناظر با آنها را برای دستیابی به اهداف کاربردی مولوی شناسایی می کنیم. در این راستا، سؤالات مربوط به استراتژی های شش گانه با توجه به (ریز) موضوع مورد بررسی، به شرح جدول زیر مطرح شده اند و به آنها پاسخ داده شده است.

جدول ۵: تحلیل خرده گفتمان‌ها براساس استراتژی‌های گفتمانی

Table 5: The analysis of micro-discourses based on discursive strategies

ابزارهای زبانی	سؤالات	استراتژی‌های گفتمانی
مولوی از افراد با عناوین <u>دوستان</u> ، <u>همدیگر</u> و <u>ارجمند</u> ، از اشیا با <u>هدیه</u> و <u>صور</u> و از افعال و فرایندها با عبارات <u>احسان کردن</u> ، <u>گواهی دادن</u> و <u>شاهد بودن</u> یاد کرده است.	مولوی چگونه از لحاظ زبانی، از افراد، پدیده‌ها، افعال و یا فرایندهای درگیر در هدیه دادن و گرفتن سخن به میان آورده است؟	استراتژی ارجاعی/نام‌گذاری
مولوی برای توصیف هدیه و محبت از صفات <u>سودمند</u> ، <u>شاهد</u> ، <u>مضمّر</u> ، <u>ظاهر</u> ، <u>سیر</u> ، <u>راست</u> ، <u>دروغ</u> ، <u>مست از می و دوغ</u> ، <u>گاهی و درخفا</u> استفاده کرده و بین آن‌ها ارتباط برقرار نموده است.	چه صفات، ویژگی‌ها، کیفیت‌ها و خصلت‌هایی به افراد و سایر موارد نسبت داده شده است؟	استراتژی اسناد
مولوی از چهار برهان عقلی به شرحی که ذیل این جدول آمده استفاده کرده است.	مولوی با چه مباحث و طرحواره‌های استدلالی سعی کرده تبیین‌ها و دعاوی خود را مستند کند و قابل قبول جلوه دهد؟	استراتژی استدلال‌ورزی
گواه بودن هدیه بر محبت راستین به مستی از شراب و محبت دروغین به مستی از دوغ تشبیه شده است.	این استدلال‌ها، القاب و نسبت‌ها از چه دیدگاه یا منظری بیان شده‌اند؟	استراتژی دیدگاه‌سازی
با قید «الا» به صراحت بیان شده که هدیه جز صورت و ظاهر محبت چیز دیگری نیست. قید گاهی نیز احتیاط را نشان می‌دهد.	آیا پاره‌گفته‌های مربوط، آشکارا بیان شده‌اند؟ آیا آن‌ها صریح و با شدت بیان شده‌اند یا به آرامی و در لفافه؟	استراتژی تشدید/تخفیف
در کلام مولوی، جمله «هدیه دادن نباید یکطرفه باشد» به‌عنوان مفهوم مخالف جمله «دوستان به همدیگر هدیه می‌دهند» نیز در نظر گرفته می‌شود. موضع عقلی «عدالت» این نکته را تأیید می‌کند.	آیا مولوی از مفهوم مخالف و معکوس خواسته‌ها یا پیشنهاداتش استفاده کرده یا آن‌ها را مستقیم ادا نموده است؟	استراتژی بیان معکوس

با توجه به خرده‌گفتمان‌های الف و ب، نکات زیر را درمی‌یابیم: ۱. مولوی از موضع عقلی عدالت^{۴۳} استفاده کرده و به‌صورت ضمنی گفته است که هدیه دادن دوطرفه است (هدیه‌های دوستان با همدگر)؛ ۲. او از موضع عقلی تعبیر نام^{۴۴} استفاده و با تعبیر هدیه دادن به احسان کردن، آن را سفارش کرده است و ۳. مولوی از مواضع عقلی سوءاستفاده^{۴۵} و تجربه^{۴۶} استفاده کرده و هشدار داده است که شاهد محبت (هدیه) زمانی راست و زمانی دروغ است و به همین دلیل، بهتر است به نیت افراد از هدیه دادن نیز توجه شود.

در ادامه اقدامات تفسیری، گفتمان‌کاو موضوعی باید با کاربرست نظریه بافت، خرده‌گفتمان‌های مربوط به هریک از (ریز)موضوع‌های موردبررسی و اطلاعات بافتی متناظر را در چهار سطح تفکیک کند و سپس، با توجه به ارجاعات بینامتنی و بیناگفتامنی نظیر تخصیص، تقیید و ...، ابهامات را شفاف‌سازی و تناقضات ظاهری را برطرف نماید. درمورد مطالعه موردی، چهار سطح بافتی به شرح زیر است:

- سطح اول: خرده‌گفتمان «الف»، بافت زبانی و سیاق آن
- سطح دوم: دانش تجربی محقق + خرده‌گفتمان‌های هشدار، توضیحی، تخصیصی، تقییدی و ... «ب»، «ج» و ...؛ به‌عنوان مثال، موارد «ب» و «ج» همدیگر را تقویت و بر «الف» استثنا وارد می‌کنند.
- سطح سوم: توصیف مولوی از بافت موقعیت (این ابیات گفت‌وگوی بین زن و شوهری فقیر است)

- سطح چهارم: زندگی‌نامه مولوی و اطلاعات تاریخی دوران معاصر وی
- گفتنی است که به‌ازای هر دسته از خرده‌گفتمان‌های دسته‌بندی‌شده متناظر با (ریز)موضوع‌های موردبررسی، باید به همین منوال عمل شود تا گفتمان‌کاو موضوعی بتواند در مرحله بعدی، با قاطعیت هرچه بیشتر به سؤالات تحقیق پاسخ دهد.

۷-۳-۴. نظریه‌پردازی انتقادی

تدوین مدل «تحلیل گفتمان موضوعی» مبتنی بر ضرورت نظریه‌پردازی‌های انتقادی و تولید ایده‌آل‌های بدیل در چارچوب اصول مکتب فرانکفورت صورت می‌گیرد. بنابراین، در این مرحله، محقق ازطریق استخراج مواضع عقلی و استدلالی، دانش تحلیلگر، پیشینه پژوهشی و استنتاج

استقرایی به سؤالات تحقیق پاسخ می‌دهد و همچنین، با ارجاع به سه حیطه نقد (درون‌متنی، تشخیصی- اجتماعی، آینده‌نگر) تلاش می‌کند در راستای تحقق اهداف پیش‌گفته در بخش ۳-۱-۴، نظریه آرمان‌محور اصلاحی/اجتماعی مبتنی بر آرای مرجع منتخب را ارائه کند. به عنوان مثال، نظر به دست‌آمده از خرده‌گفتمان‌های «الف»، «ب» و «ج» به شرح زیر است:

- مولوی چهار برهان عقلی تجربه، عدالت، تعبیر نام و سوءاستفاده را به کار برده و در قالب استراتژی‌هایی که در جدول ۵ آمده، این نظر را ارائه کرده است که هدیه دادن نشانه‌ی صوری محبت است و رسم عدالت این است که دوطرفه باشد؛ یعنی بهتر است در مناسبت‌های متناظر، لطف هدیه‌دهنده جبران شود. با این حال، مولوی هشدار می‌دهد که ممکن است هدیه دادن برای سوءاستفاده یا بهره‌کشی باشد، نه نشانه‌ی محبت.

گفتمان‌کاو موضوعی می‌تواند به صورت اختیاری، البته به صورت علمی و مستدل، آرای سایر صاحب‌نظران در زمینه مورد بررسی را با نظریه به دست‌آمده از مرجع منتخب مقایسه و به نقاط ضعف و قوت هریک اشاره کند.

۸-۳-۴. انتشار نتایج

در صورت امکان، نتایج باید برای مطالعه عموم و کارشناسان منتشر شود.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله، با الهام از تفسیر موضوعی قرآن کریم و تعمیم اهداف آن به حوزه تحلیل گفتمان اجتماعی/سیاسی، به رویکرد دیگری برای تدوین «آرمان‌نامه‌های موضوعی» و «مکملی برای نقد درونی» دست یافتیم. این بسته تلفیقی با عنوان «تحلیل گفتمان موضوعی» مصطلح شد و به طور کلی با تلفیق مبانی نظری/فلسفی «رویکرد تاریخی- گفتمانی ووداک» و مراحل عملیاتی «رویکرد تفسیر موضوعی شهید صدر» تدوین شد.



نمودار ۶: چرخه فهم هرمنوتیک در مراحل اجرایی مدل گفتمان‌کاوی موضوعی
Figure 6: the hermeneutic cycle in Topic-based Discourse Analysis

این بسته در سه بعد «مبانی نظری»، «ابزار تحلیل زبان» و «مراحل اجرایی» بازنمایی شد. مبانی نظری این مدل تحت عناوین «پژوهش‌محوری»، «مسئله‌محوری»، «مرجعیت‌محوری»، «نظریه‌پردازی انتقادی» و «تخصص‌محوری» تبیین شد. «نظریه‌بافت»، «استراتژی‌های گفتمانی» و «نظریه استدلال» نیز که از رویکرد تاریخی گفتمانی اقتباس شده به عنوان ابزار تحلیل زبان به کار رفتند. شیوه کاربرد نظریه بافت و نظریه استدلال به ترتیب با آیاتی از قرآن و برشی از خطبه ۱۶۷ نهج‌البلاغه بازنمایی شد. با این حال، تشریح مراحل عملیاتی و اجرایی این بسته تحلیلی نیز با یک مطالعه موردی آزمایشی مختصر همراه و در نمودار ۶ خلاصه شد. با توجه به ماهیت هرمنوتیکی مطالعات گفتمانی، چرخه رفت‌وبرگشت مداوم بین مراحل اصلی این رویکرد از پیشینه پژوهشی تا نقد و تفسیر داده‌ها و ایجاد فهم کامل و دستیابی به یک نظریه جامع انتقادی ضروری است.

۶. پی‌نوشت‌ها

۱. مکتب فرانکفورت محصول افکار گروهی از نئومارکسیست‌های آلمانی است. آن‌ها برخی از نظرات مارکس را اقتباس کردند و برخی دیگر را اصلاح نمودند یا کنار گذاشتند. نظریه انتقادی، رویکردی نظری و تحلیلی و نیز چارچوب فکری اعضای مکتب فرانکفورت است که هریک از اعضای آن باوجود پایبندی به اصول فکری خاص خود، در آن چارچوب وقایع و پدیده‌ها را تحلیل و تبیین می‌کنند.

2. social constructionism
3. agents
4. immanent critique
5. dialectical-relational approach (DRA)
6. discourse-historical approach (DHA)
7. cognitive linguistics approach (CLA)
8. power elites

۹. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول است. عنوان بسته تلفیقی معرفی شده در متن رساله «گفتمان‌کاوی موضوعی» است که به توصیه یکی از ارزیابان محترم در این مقاله به صورت «تحلیل گفتمان موضوعی» تغییر کرد.

10. dispositive analysis (DA)
11. corpus linguistics approach (CLA)
12. critical cognitive pragmatics (CCP)
13. critical linguistics (CL)
14. critical metaphor analysis (CMA)
15. discursive psychology (DP)
16. feminist critical discourse analysis (FCDA)
17. legitimization-proximization model (LPM)
18. positive discourse analysis (PDA)
19. post-structuralist discourse analysis (PSDA)
20. social actor model (SAM)
21. socio-cognitive approach (SCA)
22. text or discourse-immanent critique
23. socio-diagnostic critique
24. future-related prospective critique
25. fields of action:

۲۶. هر میدان کنش به عنوان سازنده چارچوب گفتمان، نشانگر زنجیره‌ای از واقعیت اجتماعی است. برای نمونه، تبلیغات سیاسی در حوزه اقدامات سیاسی یک میدان به شمار می‌رود.

27. triangulation
28. four-level theory of context
29. argumentation theory

۳۰. این دروس در کتاب‌های *مقدمات فی التفسیر الموضوعی و المدرسة القرآنیة* چاپ شده‌اند و ترجمه‌های آن‌ها نیز موجود است.

۳۱. واژه «منطوق» اسم مفعول از «نطق» است و در اصطلاح یعنی «چیزی که لفظ خودبه‌خود بر آن دلالت کند؛ به‌طوری که لفظ منطوق، حامل یا قالب آن معنا باشد». مقصود از واژه «مفهوم» معنایی است که لفظ حامل آن نباشد و دلالت مطابقی بر آن نداشته باشد؛ اما مدلول التزامی کلام باشد. مفهوم نیز به دو گونه «موافق» و «مخالف» تقسیم می‌شود. مفهوم موافق معنای لازمی است که از

کلام برداشت می‌شود (بدون آنکه لفظی برای آن آمده باشد) و حکم موجود در مفهوم، از سنخ حکم موجود در منطوق است. مفهوم مخالف (بیان معکوس) معنای لازمی است که از کلام برداشت می‌شود (بدون آنکه لفظی برای آن آمده باشد) و حکم موجود در مفهوم، مخالف حکم موجود در منطوق است؛ مثلاً یکی واجب و یکی حرام است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۰۵-۳۰۷). برای نمونه، منطوق جمله «حق نداری به والدینت تو بگویی» این است که «نباید پدر و مادرت را با ضمیر تو خطاب کنی»؛ اما مفهوم موافق آن این است که «نباید هر لفظی را که موجب بی‌احترامی به آن‌ها می‌شود بر زبان بیاوری» و مفهوم مخالف آن نیز این است که «باید به آن‌ها احترام بگذاری».

32. grounded theory

۳۳. در کلام وی، رکن درونی قرآن کریم و رکن بیرونی تجارب بشری است.

34. co-text

۳۵. یعنی آیات مجاور آیه منتخب و سوره‌ای که در آن واقع است.

36. nomination/referential strategy

37. predication strategy

38. argumentation strategy

39. perspectivization strategy

40. mitigation/intensification Strategy

۴۱. Reverse statement strategy: استراتژی بیان معکوس نقطه مقابل استراتژی تشدید/تخفیف

است؛ زیرا گوینده در دومی از مفاهیم موافق گزاره اصلی و در اولی از مفاهیم مخالف آن استفاده می‌کند. کشف مفاهیم مخالف در تحلیل گفتمانی، برای پر کردن ناگفته‌ها و خلأهای گفتمانی در نظریه‌پردازی انتقادی ضروری به نظر می‌رسد.

42. topoi or loci

43. conclusion rules

۴۴. موضع پیش‌گفته انسان‌دوستی با موضع عقلی عدالت ارتباط دارد که بر اصل حقوق برابر برای همه مبتنی است. به عبارت دیگر، اگر اشخاص/کنش‌ها (موقعیت‌ها) از لحاظ جنبه‌های مختلف برابر هستند، پس با آن‌ها باید به شیوه یکسانی رفتار شود (Wodak, 2001: 76).

۴۵. اگر یک کنش، یک چیز یا یک شخص (یا گروهی از اشخاص) X نامیده شود، آن کنش، چیز یا اشخاص، ویژگی‌ها/صفات/نشانه‌های موجود در معنای X را دربر خواهند داشت (Ibid: 74).

۴۶. موضع عقلی سوءاستفاده به عنوان آخرین موضع در این قاعده خلاصه می‌شود که اگر از یک حق یا پیشنهاد برای مساعدت سوءاستفاده شود، پس آن حق باید تغییر کند یا آن مساعدت باید قطع شود و تدابیر خاصی علیه سوءاستفاده اندیشیده شود (Ibid: 76).

۴۷. اگر تجربه تاریخی نشان دهد که انجام کاری از روی ریا و ظاهرسازی انجام شده است، نباید به آن توجه کرد (نگارندگان).

۷. منابع

- آقاگلزاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین ساخت‌های ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی». *جستارهای زبانی*. د ۳. ش ۲. صص ۱-۱۹.
- الازرقی، احمد زبون. (۱۴۳۲). *منهج الفهم القرآن عند الشهيد الصدر*. قم: منشورات المحبین.
- اکبری، رضا؛ شیرزاد، محمدحسن و محمدحسین شیرزاد. (۱۳۹۳). «بازخوانی نظریه شهید صدر در تفسیر موضوعی قرآن کریم با تأکید بر اندیشه هرمنوتیکی گادامر». *دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*. س ۷. ش ۲. صص ۳۷-۶۱.
- جلیلی، سید هدایت. (۱۳۷۲). *روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن*. تهران: کویر.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۴۲۸). *المدرسه القرآنیة*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید صدر.
- قاسم‌پور، محسن و مریم نظریگی. (۱۳۹۲). «رهیافت روش‌شناسانه شهید صدر در موضوع نظریه قرآنی». *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*. ش ۳. صص ۲۶-۴۴.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۰). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۹). *مثنوی معنوی*. براساس نسخه نیکلسون. تهران: شهرزاد.
- نبوی، سید عباس. (۱۳۷۹). *فلسفه قدرت*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۱). *بحران مشروعیت*. ترجمه جهانگیر معینی. تهران: گام نو.
- هادوی‌نیا، علی‌اصغر. (۱۳۸۵). «شهید صدر و رویکرد تفسیر موضوعی - علمی قرآن کریم با رویکرد اقتصاد اسلامی». *همایش بین‌المللی بررسی اندیشه‌های اقتصادی آیت‌الله صدر*. قم: دانشگاه مفید.
- یساقی، علی‌اصغر و سید محمد ایازی. (۱۳۸۹). «تحلیل مابانی و رویکرد شهید صدر به تفسیر موضوعی». *فصلنامه تخصصی تاریخ فقه و تمدن*. س ۶. ش ۲۵. صص ۱۹۶-۲۱۷.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). *منطق تفسیر قرآن*. قم: جامعه المصطفی العالمیه.

- Aghagolzade, F. (2006). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Scientific Cultural Publication. [In Persian].
- -----, (2012). "Description and explanation of ideological linguistic structure in critical discourse analysis". *Language Related Research*. 3 (2). Pp. 1-26. [In Persian].
- Akbari, R.; M. Shirzad & M. Shirzad, (2015), "A rereading of Sadr's theory on thematic exegesis of Holy Quran on the basis of Gadamer's Hermeneutics". *Quran and Hadith Studies*. 7 (14). Pp. 37-61. [In Persian].
- Al-Azraqi, A. Z. (1432H). *The Method Of Understanding the Quran by Shahid Sadr*. Qom: Manshurat al-Mphebbin. [In Persian].
- Antonio, R. J. (1981). "Immanent critique as the core of critical theory". *British Journal of Sociology*. Vol. 32. No. 3.P p. 333-345.
- Fairclough, N. (2001). "Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research". In R. Wodak, & M. Meyer (Eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis* (Pp. 121-138). London: Sage.
- Fairclough, N. (1993). "Critical discourse analysis and the marketization of public discourse: The universities". *Discourse and Society*. 4(2).Pp. 133-68.
- Fairclough, N. (2003). *Analyzing Discourse: Textual Analysis for Social Research*. New York: Routledge.
- Ghasempour, M. & M. Nazarbeygi, (2013), "Shahid Sadr's Methodology in Quranic Doctrine". *Quranic Language and Interpretation*. 2 (1). Pp. 27-44. [In Persian].
- Habermas, J. (2002). *The Crisis of Legitimacy*. Jahangir Mo'ini. Tehran: Game – No. [In Persian].
- Hadawinia, A. (2006). "Shahid Sadr and his Thematic-Scientific Approach to Quran Exegesis with an Islamic Economic Vision". *Proceedings of the International Conference on Economic Thoughts of Ayatollah Shahid Sadr*. Qom: Mofid University. [In Persian].

- Hart C. & Cap P. (eds), (2014), *Introduction to Contemporary Critical Discourse*.
- Isfahani, R. M. (2008). *The Logic of Quranic Interpretation*. 3 Vol. Qom: Al-Mostafa International University. [In Persian]
- Jalili, S. H. (1993). *A Methodology of the Quran's Thematic Exegeses*. Tehran: Kavir Publication. [In Persian].
- Jorgensen, M. & L. Phillips, (2010), *Theory and Method in Discourse Analysis*. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Ney Publication. [In Persian]
- Ma'refat, M. H. (2001). *Exegesis and Exegetists*. 2 Vol. Qom: Tamhid Cultural Institute.
- Nabavi, S. A. (2000). *Philosophy of Power*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Reisigl, M. & R. Wodak, (2001), *Discourse and Discrimination: Rhetorics of Racism and Anti-semitism*. London, UK: Routledge.
- Reisigl, M. & R. Wodak (2009). "The discourse-historical approach". In R. Wodak & M. Meyer (Eds.), *Methods of critical discourse analysis* (2nd ed. Pp. 87–121). London, UK: Sage.
- Sadr, S. M. B. (1428H). *The Quranic School*. Qom: The Center for the Specialized Discussions and Teachings of Shahid Sadr. [In Persian].
- Unger J. W. (2016). "The Interdisciplinarity of Critical Discourse Studies Research". *Palgrave Communications*, NO 2. Retrieved from <http://www.palgrave-journals.com/articles/palcomms201537>
- Van Dijk, T. A. (1996). "Discourse, Power and Access". In C. R. Caldas-Coulthard, & M. Coulthard (Eds.), *Texts and Practices: Readings in Critical Discourse Analysis* (Pp. 84-104). London: Routledge.
- ----- (2001). "Multidisciplinary CDA: A Plea for Diversity". In R. Wodak, & M. Meyer, (Eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis* (Pp. 95–120). London: Sage.
- Weiss, G. & R. Wodak, (2003). "Critical Discourse Analysis: Theory and Interdisciplinarity". In G. Weiss and R. Wodak (eds) *Critical Discourse Analysis*.

(Pp. 1-35). London: Palgrave.

- Wodak, R. (2001). "The Discourse-historical Approach". In R. Wodak. & M. Meyer (Eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis* (pp. 63–94). London: Sage.
- Wodak, R. (2015). "Critical Discourse Analysis, Discourse-historical Approach". In Karen Tracy (Ed.). *The International Encyclopedia of Language and Social Interaction, first Edition*. UK: John Wiley & Sons, Inc.
- Wodak, R. & M. Meyer, (2009), "Critical Discourse Analysis: History, agenda, theory and methodology". *Methods of critical discourse analysis*, 2nd ed (Pp. 1–33). London: Sage.
- Yasaghi, A. & S. M. Ayazi, (2010), "A Study of Shahid Sadr's Approach to the Quran's Thematic Exegesis". *Jurisprudence and History of Civilization*. 6 (25). Pp. 196-217. [In Persian].